

آریانا

شماره دوم

اول حوت ۱۳۲۸

سال هشتم

تسبیح و انتقاد

اهدای پادشاهان فاکولته ادبیات

ترجمان البلاغه و کشف ما آخذ

و طواط

(۱)

دوست عزیزم بناغلی گویا اعتمادی کتبی جدیدی برای مطالعه بمن داد ، آنرا در غایت اهدیت دریافتیم ، و باولع تمام سراپاخواندم ، جای آن دارد ، که این کتاب را یکی از کتب قدیم و آثار برجسته زبان پارسی بدانم که تا کنون کشف شده و بمطالعه شوقندان رسیده ، این کتاب پوشیدگیهای زیادی را در تاریخ ادبیات زبان پارسی آشکارانمود ، و بردهای تاریکی را که بر علم ادب همیشه افتاده بود از بین برداشت . در ابتداء نمی توانستم باور کنم ، ترجمان البلاغه آن کتاب مفقود هزارساله کشف شده باشد ، ولی بعد از ملاحظه و تدقیق پیدا گشت ، که آن دو نایاب و مفقود ، اینک بدست افتاد و بردیهم ادبیات پارسی میدرخشد .

از دوره های نخستین رواج کتب پارسی ، یکصد آثار محدودی بدست ما افتاده . و از طوفان حوادث بر کران مانده است میدانیم که از حدود ۳۰۰ هجری بدوران چهارمنداری آل سامان نهضت زبان پارسی آغاز شد ، و در عصر غزنویان و غوریان تا ۶۰۰ هجری قوس صعود را بیمود ، و آثار گرانبهایی در ادب ، تاریخ ، حکمت و علوم دیگر نبشته آمد ، ولی هجوم چنگیز و آل چنگیز آن بوستان کهن را یزمرید ، و اغلب آثار زبان که در ماوراءالنهر و خراسان و پارس و دیگر مناطق نفوذ ادب پارسی نبشته بودند ، و کتب خانهای بخارا ، بلخ ، هرات ، مرو و دیگر بلاد معمور و آبادان آنوقت از آن مملو بوده ، بدست یغما گران مغل ، از بین رفت ، و بقیه السیف آثار علمی در گوشهای فراموشی افتاد . یکی از آن کتب مهم که تا کنون مفقود بود ، یک ضایعه علمی پنداشته میشد ، و در تمام کتب تاریخ ادب بفرخی شاعر معروف دوره غزنویان (متوفی ۴۲۹ هجری) منسوب بود ، کتاب ترجمان البلاغه بود ، که از مدت هفت صد سال (یعنی زمان یاقوت حموی حدود

۶۰۰ هـ) تمام مدققان تاریخ ادب آنرا از آن شاعر بزرگ سیستانی (فرخی) می پنداشتند ،
و همواره برفقدان این کتاب فسوسها میخوردند . (۱)
اکنون که کتاب ترجمان البلاغه نشر شد ، پرده از روی بسا اسرار و غوامض ادبی
نیز برداشته شد ، که من اندرین مقاله بعد از مطالعات و تدقیق ، بیاره از مسایل تازه
و جدیدی که ازین کتاب بدست می آید ، اشارت میکنم :

نسخه ترجمان البلاغه و نشر آن :

این کتاب از روی نسخه منحصر بفرد خطی کتابخانه فاتح در استانبول (نومره ۵۴۱۳) بهمت استاد دانشمند احمد آتش که یکی از فضلاء نامور کنونی تورک است ، امسال از معهد تحقیقات شرقی یونیورسیتی استانبول طبع و نشر گردیده است . (۱۴۷) صفحه اول متن یارسی کتاب بحروف سربی معمول امروزه با حواشی و تصحیح و توضیحات مفید آقای آتش است ، از صفحه (۱۴۹) تا (۲۶۳) فا کسیمبلیه متن اصلی نسخه بهمان خط قدیم حدود ۵۰۰ هـ است ، که املا و طرز خط و تنقیح و تمام خصوصیات آن خیلی دلچسپ و نمونه خطاطی و استنساخ دوره غزنویان است ،

در آخر کتاب نویسندہ تاریخ تحریر آن را بهمان انشای قدیم و سلیم چنین نوشته است :
« اسپری شد این کتاب بیروزی و به روزی و نیک اختر و فرخی بر دست ابوالہیجا
اردشیر بن دیلمسیار النجمی القطبی الشاعر اشد او آخر شهر الله المبارک رمضان سال
بر بانصد و هفت از هجرت بیغامبر محمد المصطفی صلی الله علیه و سلم مبارک باذرخدا و ندش »
درینجا مہری بزرگ نیز دارد ، که خوانندہ میشود ، و کتاب در (۵۰۷ هـ) بخط
اردشیر نامی نوشته شد ، کہ این شخص را ما بیشتر از روی مقدمه کتاب لغت فرس اسدی
طوسی می شناختیم ، و بیجا نیست کہ اردشیر نام کتاب را درینجا در چند سطر معرفی داریم :
ابو منصور علی بن احمد اسدی طوسی کہ لغت فرس را بعد از (۵۴۸ هـ) یعنی سال سرودن
گرشاسپ نامه منظوم خود نوشت ، (۲) در مقدمه این کتاب چنین گوید :

« پس فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسیار النجمی الشاعر ادام الله عزه ،
از من کہ ابو منصور علی بن احمد اسدی الطوسی ام لغت نامه ای خواست ... (۳)

پیش از کشف ترجمان البلاغه هیچ منبعی در کتب شرق موجود نبود ، کہ ذکر
از اردشیر نجمی در آن آمده باشد ، و ناشر فاضل لغت فرس آقای عباس اقبال غیر از نسخه
خود لغت فرس نامی و ذکر ازین شاعر نیافته بود ، ولی اکنون پدیدار گشت ، این شخص کہ
معاصر اسدی و از دوستان و شاگردان وی بود (۴) باستناد سطور آخر نسخه قلمی

(۱) رجوع شود بہ مقدمه حدائق السحر طبع اقبال ، و تاریخ ادبیات دوکتور

شفق ص ۶۷ و شعر العجم شبلی و دیگر کتب تاریخ ادب یارسی .

(۲) بیست مقاله فروینی ج ۱ ص ۵۲ و تاریخ ادبیات دوکتور شفق ص ۱۴۱

(۳) مقدمه لغت فرس ، ص ۲

(۴) زیرا آوردن کلمه فرزند بانام اردشیر چنین میرساند ، کہ نسبت باسدی مقام
فرزندگی و کوچکی و شاگردی را داشته است .

ترجمان البلاغه و کشف ماخذ وطواط (۳)

ترجمان البلاغه نویسنده آن نسخه است، و از حدود (۵۴۵۸) که اوقات تألیف لغت فرس است، تا (۵۵۰۷) که نسخه ترجمان البلاغه را می نوشت، بلا شبهه زندگانی داشت. چون استاد اقبال در مقدمه لغت فرس حکم میکنند، که اسدی طوسی در آذربایجان و در آن میزیست، و شعرای آنجا که یکی از آنها همین ارد شیر نویسنده ترجمان البلاغه است، ازو خواهش تألیف لغت فرس را کرده اند، بنابراین ما ازین شواهد تاریخی نتیجه میگیریم، که ارد شیر بن دیامسپار نجمی نیز دران ناحیه ها میزیسته، و کتاب ترجمان البلاغه را هم دران نواحی نوشته باشد.

قدیمترین نسخ خطی زبان پارسی که اکنون در دست است، اتفاقاً بخط همین اسدی طوسی یعنی استاد اردشیر نجمی نویسنده ترجمان البلاغه است، و این نسخه « کتاب الاثبه عن حقایق الادویه » نامدارد، که ابو منصور موفق بن علی السهروی بین سنوالت (۳۵۰ - ۳۶۶ هـ) تألیف کرده است، و نسخه منحصر بفرد آن که در کتب خانه وینه موجود است در ماه شوال (۴۴۷ هـ) از طرف اسدی نوشته شده است.

وقتی که ما طرز خط و تنقیح و تمام خصایص هر دو نسخه را با هم مقایسه میکنیم، و لودر بین خط استاد و شاگرد یعنی نسخه کتاب الاثبه و ترجمان البلاغه فاصله زمانی (۶۰) سال موجود است، باز هم خط نسخین با هم شباهتی تمام دارد، واضح شبهه بکوفی است البته یغنیگی و زیبایی خط استاد نسبت بشاگرد مسام و مشاهده است، و شاید نسخه مکشوفه ترجمان البلاغه از روی قدمت زمان تحریر، بعد از کتاب الاثبه که درجه اول را دارد، بدرجه دوم یا سوم قرار گیرد، چه کتب خطی از این عصر و زمان کمتر باقی مانده، و کمتر بدست علماء رسیده است.

قراریکه دانشمند تورک احمد آتش در مقدمه تورکی کتاب می نگارد، نسخه مکشوفه ترجمان در کتب خانه قاضی محمد علی خان تبریزی (۱۳۴۱ هـ) و قطع (۱۰×۱۳) سانتیم که هر صفحه مکتوبه آن (۸×۱۱) سانتی دارای ۱۴ سطر است محفوظ است، که جمله (۱۱۴) صفحه شود.

در اینجا نکته ای بخاطر میرسد: اگرچه مستقیماً با موضوع ما نحن فیه مربوط نیست، ولی برنام پدر کاتب نسخه یعنی دیلمسپار روشنی می اندازد، این نام ازدو کلمه مرکب است، دیلم که جائیست معروف، و سپار که همان سوار پارسی کنونی است، و عربها بصورت (سفار) معرب می نوشتند، چنانچه در کتاب تجارب الامم بصورت دیلمسفار در باره مردی دیگر مذکور افتاده است (۱)

مغنی نماید که همین سپار قدیم به سوار پارسی و سفار معرب تبدیل شده، و در زبان پشتو که نگارنده صیغه قدیم کلمات السنه آریائی است، اکنون هم بصور (سپور) سپهر، سپار) موجود و زنده و همان معنی سوار پارسی را میدهد.

پس ترجمان البلاغه بعد از لغت فرس کتاب دومی است، که بر زندگانی اردشیر نجمی روشنی مزیدی را انداخت و این گوشه تاریک را روشن نمود.

قسمت متن پارسی ترجمان البلاغه دارای فهارس مضامین کتاب و اسمای کتب و اعلام

(۱) مقدمه آقای اقبال بر لغت فرس بحواله تجارب الامم ص ۸۰.

است که از طرف استاد آتش ترتیب و ضمیمه شده است . قسمت سوم این کتاب مقدمه ایست بزبان تورکی ، بحروف لاتین که با کمال تدقیق و استقصای تاریخی و علمی از طرف ناشر کتاب استاد احمد آتش نوشته شده و دارای مطالب مفید ذیل است :

آغاز ، که نظریست بر ادبیات پارسی تا تألیف ترجمان البلاغه ، ونشو و نمان علم البلاغه در ادبیات اسلامی .

بعد ازین سه قسمت کلام ناشر دارای مقاصد آنی است :

قسمت اول ، اسناد تاریخی در خصوص ترجمان البلاغه - کشف نسخه ترجمان البلاغه و مسایل مربوطه آن - وثوق نسخه - محمد بن عمر و کتاب او - تاریخ تألیف - منابع ترجمان البلاغه - اهمیت ترجمان البلاغه در تاریخ ادبیات پارسی - کلمات نادره ترجمان البلاغه .

قسمت دوم : نسخه خطی ترجمان البلاغه و موقعیت آن در میان نسخ پارسی - توصیف نسخه - روایت شعر قدیم در ترجمان البلاغه - خصایص املائی .

قسمت سوم : اصول تصحیح متن - خصایص املائی متن - فاکسیلیته - حواشی متن و ایضاحات . که این هر سه قسمت (۱۶۹) صفحه بخط لاتین است ، و ا ل ق ناشر فاضل آن رنج بشمارای را در روشن آن بر خود گویا فرموده است ، که در نظر کنجکاوان و مدققان گرانبها خواهد بود .

بعد از معرفی اصل نسخه و صورت کشف و نشر آن که در بالا شرح رفت ، اینک من مطالعات خود را درین کتاب مهم که بلا شبهه از گرانبها ترین کتب قدیم زبان پارسی است دوام میدهم ، و مطالب گفتنی زیادی برین کتاب موجود است که نوشتن آن برای شوقندان تاریخ ادب بیسود نخواهد بود .

ترجمان البلاغه از قرخی نبود :

در تاریخ ادبیات پارسی اولین اثری که منسوب به خودم است بنام ترجمان البلاغه اطلاع داد ، کتاب حدایق السحر فی دقایق الشعر رشید الدین محمد عمری کاتب بلخی معروف به وطواط متوفی (۵۷۳ هـ) بود ، که خوارزم شاه آنسز (۵۲۲-۵۵۱ هـ) نسخه ای از ترجمان البلاغه را به منشی خود وطواط نمود ، و وی حدایق السحر خود را بر شالوده همین کتاب اساس گذاشت (۵۵۱-۵۶۸ هـ) ولی ذکر می از مؤلف کتاب نمود ، چنانچه در مقدمه حدایق چنین گوید :

« روزی من بنده را خداوند ملك عادل خوارزم شاه آنسز نورالله مضجعه طلب فرمود ، و بر موجب فرمان بشتافتم ، و سعادت خدمت او دریافتم ، کتابی در معرفت بدایع شعر پارسی گوی آنرا ترجمان البلاغه خوانند بمن نمود ، نگاه کردم ایات شواهد آن کتاب را بس ناخوش دیدم ، همه از راه تکلف نظم کرده ، و بطریق تعسف فراهم آورده ، با این همه از انواع زلل و اصناف خلل خالی نبود ، واجب شد ، بر من بنده ، کی پرورده آن در کاهم در معرفت محاسن نظم و اثر دوزبان تازی و پارسی این کتاب ساختن و این مجموع پر داختن ... »

باین طور و طواط اولین شخصی است ، که نام ترجمان البلاغه را از و میشنوم .

ولی بدون تعیین نام مؤلف ، با کوششی که در سو ، تعریف این کتاب و تکلف و تعسف مضامین آن میکنند . و به خلل و زلیل مشجون بقلم میدهد .

شخصی دیگری که بعد از وطواط نامی از ترجمان البلاغه برده ، و آنرا به فرخی شاعر معروف غزنویان نسبت داده ، یاقوت حموی (متوفی ۵۶۲۶) است که در شرح حال وطواط گوید :

وله من التصنیف حدایق السحر فی دقایق الشعر باللغه الفارسیه الفه لابی المظفر خوارزمشاه و عارض به کتاب ترجمان البلاغه لفرخی الشاعر الفارسی (۱)

نمیدانم که یاقوت درین انتساب ، چه سندی در دست داشته ؟ در حالی که خود و طواط اسمی از فرخی نبرده ، و انتساب ترجمان البلاغه را بکسی نکرده است ! استاد احمد آتش قول یاقوت را منتهکی بر اساس محکمی نمیداند و گوید ، که پارسی دانی یاقوت نیز مسلم نیست ، شاید این قول را در گردش خراسان شنیده ، و بدون تحقیق در معجم خود نوشته باشد . (۲)

بعد از یاقوت ، دو ایشاه سمرقندی متوفی (۵۹۰۰) شخص سومی است ، که در تذکره الشعراء خود ترجمان البلاغه را ازین فرخی میداند ، و افتباساتی بنام ترجمان البلاغه دارد ، ولی این ادعای دولتشاه قطعاً باطل است ، زیرا وی مدعی است که حکایت ملاقات شبل الدوله را با مکرم بن العلاء از ترجمان البلاغه فرخی گرفته ، حال آنکه شبل الدوله مذکور سال (۵۵۰۵) از جهان رفته ، و وفات فرخی در (۵۴۲۹) بوده است ! پس چگونه میتوان تصور کرد ، که فرخی و قایم تقریباً یکصد سال بعد از خود را در کتاب ترجمان البلاغه ضبط کرده باشد !

علاوه برین در خود کتاب ترجمان البلاغه ما نحن فیه ، قطعه ای از لیبی شاعر دوره غزنویان آمده و بتحقیق میرساند که ترجمان البلاغه ازین فرخی نبود ، زیرا درین قطعه هر گاه فرخی تصریح شده است ، و آن اینست :

گرف فرخی ببرد ، چرا عنصری نکرالی جامع علوم ایرانی بماند دیر و جوانی برفت زود فرزانه ای برفت در رفتنش هر زبان دیوانه ای بماند و زماندش هیچ سود (۳)
این قصه را رادویانی در نظایر صنعت متضاد آورده و روشن میسازد که فرخی در عصر لیبی در ریغان جوانی مرده بود ، و ترجمان البلاغه هم بعد از مرگ فرخی (۵۴۲۹) تألیف شده است .

بعد از دولت شاه ابن اشتباه تاریخی عمومیت یافت ، و تمام نویسندگان از قبیل حاجی خلیفه در کشف الظنون و آذر در آتشکده ، و هدایت در مجمع و دیگران به تقلید یاقوت و دولتشاه پرداختند ، و ترجمان البلاغه را تألیف فرخی بقلم دادند ، ولی هیچکدام این اقوال مبنی بر اساس محکم تاریخی نبود ، و از دلایل آینده ما آشکار خواهد شد ، که وطواط نیز در حین تألیف حدایق السحر کتاب کنونی را در دست داشت ، و چون ازین

(۱) معجم الادباء ، ج ۷ ص ۹۱

(۲) مقدمه تورکی ترجمان البلاغه .

(۳) ص ۳۲ ترجمان البلاغه طبع استانبول .

کتاب استفاده کرد، و رویه گردانی نمود، برای اختفای استفاده خویش، با لفاظی داشت از اهمیت این کتاب کاست، و نام مؤلف آنرا هم بر زبان نیاورد، و اینک بعد از هفت صدسال برده از روی کار برداشته میشود، و حق بحق دار بر میگردد!

مؤلف حقیقی ترجمان البلاغه: محمد بن عمر.

نسخه خطی کتب خانه فاتح که بسال (۵۰۷) بخط اردشیر سابق الذکر نوشته شده بر صفحه اول آن این عبارت نوشته شده است: کتاب ترجمان البلاغه تصنیف محمد بن عمر الرادویانی، بالتماس (۴) الادیب رئیس الاجل السید منتجب الملک عماد الدین عبدالواحد بن مظفر بن یوسف ادام الله علوه.

در صفحه اول کتاب بعد از (بنام ایزد بخشاینده بخشایگر) آمده: « چنین گوید

محمد بن عمر الرادویانی » ازین دو مورد پندامی آید، که مؤلف اصلی ترجمان البلاغه محمد بن عمر رادویانی است. تا جائیکه معقن، کاوش و تدقیق کرده اند در تمام منابع تاریخ ادب پارسی، ذکری ازین شخص فاضل نیافته اند، و نه در کتب مسالك و ممالک و انساب و جغرافیای قدیم، نامی از رادویان آمده، بنابراین استاد احمد آتش حدس میزند، که مؤلف مادر خارج ایران و خراسان یعنی خاور ترکستان در مناطق نفوذ فراخانان میزیست و متأسفانه تا کنون در کتب شرق شناسی دیگری برای توضیح احوال و مسکن مؤلف بدست نیامده است. اما قراینی در دست است که فی الجملة مسکن مؤلف و عصر زندگانی او را روشن می سازد و ما در اینجا هر یکی را جدا گانه مورد غورو کاوش قرار میدهم.

۱- چون منبع دیگری تا کنون برای کشف احوال مؤلف بدست نیامده، بنابراین باید خود کتاب ترجمان البلاغه را مورد غور قرار داد و نکاتی را که استخراج مقصدی

از آن مسکن است، جدا گانه ضبط باید نمود. *نکته اول* که مسکن مؤلف را خاور ترکستان قرار میدهد، و استاد احمد آتش نیز بدان استناد میکند اینست که مؤلف نویسنده گان و مؤلفان شواهد را از محیط خود و یا از محیط های نزدیک بخود می آورد، و در چنین صورت اگر مؤلفی

حوادث و شخصیت های کوچک را طوری بیان کند، که گویا بر همه معلوم است، اشتباه نخواهد بود. اگر چنین نتیجه بگیریم، که این حوادث و شخصیتها مربوط به محیط وی و یا محیط نزدیک اوست. ترجمان البلاغه بسبب محاسن الکلام ابوالحسن نصر بن الحسن العارغینانی تألیف یافته و ما رغبتان از حوالی فرغانه است. و نیز یک شعر از ابوالعباس عباس بعنوان شاهد صنعت معارضه آورده، که شاعر آنرا برای بکترین ملک در فرغانه فرستاد، و نیز در زمان رادویانی در نوائی غربی ایران شعرا می بودند که اقوال آنها را بطور شاهد آورده است.

۲- نکته دوم که مسکن و زمان زندگانی مؤلف را می رساند، این است، که متأخر ترین شعرا و اعلام را درین کتاب پیدا کنیم، مثلا درین کتاب از زبیتی (زبیتی) و قمری و مسعودی و منشوری و دیگر شعرای عصر محمود و مسعود ذکری رفته، که مربوط اند بزمان ۴۰۰ تا ۴۳۰ هـ، و ما از روی قراین و استناد گذشته دریافتیم که مؤلف ما مرد این عصر نیست.

در صفحه ۱۱۰ در نظایر صنعت مقطع ، شعری از برهانی آورده . که این شخص همان خواجه عبدالملک برهانی نیشاپوری ، پدر امیر معزی شاعر معروف دربار سلجوقیان است . و در اوایل ، سلطنت ملکشاه در موقع مسافرت قزوین در حدود (۴۶۵ هـ) از جهان رفته ، ولی از پسرش امیر معزی که شهرتی کافی داشته و ملک الشعرا دربار سنجر بوده و بسال (۵۴۲ هـ) فوت کرده نامی نمیبرد ، حال آنکه و طواط در حدائق السجر ذکرها ازین شاعر معروف دارد ، و ازین نتیجه میگیریم ، که مولف ما باید ماصر پدر معزی (۴۵۰ هـ) باشد .

۳- آخر ترین سندیکه راجع بزمان زندگانی رادویانی در خود ترجمان البلاغه موجود است ، ذکر قراخان و احمد منصور است که در امثله صنعت مقنصب گوید ،
 بوقتی که قراخان اندر بند بود ، احمد منصور گفت ،

آن کی ترا بند کرد بنده ات را نیز بندی کرد دست نایدیدی و پنهان

بند تو از آهنست و بند من از غم - بند تو بریای و بند بنده ات برجان (۱)

استاد احمد آتش این قراخان را احمدخان بن خضرخان از ملوک ایلك خانی تورکستان می‌پندارد ، که ملکشاه را باوی درسرفند بردی بود (۲) و احمد منصور هم در آنوقت زندگانی داشت ، و این وقایع تماماً به (۴۸۱ هـ) مربوط است ، بنا بران استاد معظم له چنین نتیجه میگیرد ، که ترجمان البلاغه از طرف محمد بن عمر رادویانی بن (۴۸۱ هـ) که واقعه آخرین مذکور درین کتاب است ، و (۵۰۷ هـ) که سال نوشتن نسخه حاضره باشد ، تألیف شده است (۳) و این احتیاج و استخراج معقول بنظر می آید ، و باید عصر زندگانی مؤلف را از قرار اسناد تاریخی فوق نصف دوم قرن پنجم بعد از (۴۵۰ هـ) تشخیص کرد ، که مقارن بزمان سلطنت فرزندان سلطان مسعود بود در غزنه .

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 ماخذ رادویانی :

رادویانی برخلاف وطواط ، رئیس امثالهم ازین بود ، زیرا از کتابی که در حین ترتیب ترجمان البلاغه استفاده نمود آنرا نیک ستود ، و در مقدمه ترجمان البلاغه اعتراف نمود که « عامه بابهای این کتاب را بر ترتیب فصول مجاسن الکلام کی خواجه امام نصر بن الحسن رضی الله عنه - نهاده است تخریج کردم ، و از تفسیری مثل گرفتیم . . . »
 باینصورت یگانه ماخذ و منبع معلومات رادویانی در تألیف ترجمان البلاغه همان کتاب مجاسن الکلام امام ابوالحسن نصر بن حسن مرغینانی است ، که از معاصران عبدالحمید یعنی رئیس زوزن وندمای او بود ، و اینها از معاصران شمس الکفاة احمد بن حسن مینندی وزیر نامدار غزنویان (متوفی ۴۲۴ هـ) اند (۴) و وطواط نیز در حدائق السجر کلام مرغینانی را در جمله شواهد می آورد .

(۱) ص ۲۳ ترجمان البلاغه

(۲) الکامل ابن اثیر ، ج ۱۰۰

(۳) مقدمه تورکی ترجمان البلاغه ص ۳۴

(۴) برای شرح احوال مرغینانی رجوع شود به دمیة القصر باخرزی .

کتاب دیگری که رادویانی در دست داشت، کتاب زهره خواجه محمد بن داود الاصفهانی بود، که در نظار صنعت مقلوب پستی از آن کتاب آورده و حواله میدهد (۱) این شخص همان ابوبکر محمد بن داؤد بن علی بن خلف الاصفهانی الظاهری (حدود ۲۹۷ هـ) است که کتاب وی بنام الزهره از طرف A. R Nykl از روی نسخ کتب خانه مصر در بیروت بسال ۱۹۳۲ طبع شده است (۲)

دیگر کتابی که را دویانی از آن نقل میکند، داستان خنک بت سرخ بت عنصری شاعر معروف دربار غزنوی است (۳۰۰-۴۳۱ هـ) که در شواهد صنعت تفسیر خفی، اندروصف لشکر از آن کتاب عنصری گوید،

همه نام کینشان بیر خاش مرد
دل جنکجوی و سبج نهر د
همی سو ختنند و همی سا ختنند «۳»

پیش از نشر این کتاب به نحو تحقیق معلوم نبود، که خنک بت سرخ بت از عنصریست زیرا وطواطین ابیات را بنام عنصری در همان مورد آورده و نام داستان را نبرد ه بود (۴) ولی چنانچه در ترجمان البلاغه دیده می شود، این ابیات از داستان مذکور عنصری است و بهمت را دویانی بصورت درست بما رسیده و نمونه ای از آن کتاب مفقود بدست آمد.

انتحال وطواط و کشف مآخذ او:

بعد از کشف ترجمان البلاغه و نشر آن، و نیز کشف نسخه مجاسن الکلام مرغینانی و مقابله و مطابقت این هر دو کتاب با حدایق السحر رشید وطواط پدیدار گردید، که وطواط نه تنها امثال و شواهد پارسی و عربی را از این دو کتاب گرفته، بلکه در تعریف و تبیین صنایع شعری، عین تعابیر و کلمات و کلمات را نیز از این دو کتاب اقتطاف کرده بود!

هر چند خود رشید وطواط شخصی عالم و آگاه بوده، و هم طبعی روان داشت و در انشای تازی و پارسی آیتی بود، باز هم در تألیف حدایق السحر طوریکه در مقدمه آن کتاب وانمود میکند کار بکرو بزرگی را نکرده، و بگفته خودش تکلف و تعسف و انواع خلل و اصناف زلل را دور ساخته بلکه عین امثال و کلمات و تعابیر رادویانی را از یکطرف در حدایق خود گنجا نیده و از سوی دیگر هم اکثر شواهد عربی را باستثنای اشعار خودش از مجاسن الکلام مرغینانی اخذ و اقتطاف کرده، بدون آنکه بیاخذ خود اشارتی نماید و بسا مانند رادویانی حق گذشته گان را امری دارد، بلکه بالعکس در مقدمه حدایق نسبت به ترجمان البلاغه بگانه مأخذ و رهنمای خود، زبان

(۱) ص ۱۹ ترجمان .

(۲) و وطواط عین امثلة عربی که رادویانی از کتاب زهره گرفته در حدایق اقتطاف میکند، ولی نه به ترجمان و نه به زهره حواله میدهد .

(۳) ترجمان ص ۸۶

(۴) مصرع اول در حدایق چنین مسوخ شده بود: همه خام کین و بیر خاش مرد

به ناسزا کشوده و آن کتاب را بر از تکلف و تفس و انواع خلل و اصناف زلل «۱۲» بقلم داده است، که این بی انصافی دران عصر کما بنظر می آید، و مقام ادبی و اخلاقی وطواط را بعد از هفت صد سال در نظر ارباب بصیرت پائین می آورد! شاید و طواط بغرض تفضل مقام ادبی ترجمان البلاغه و ادر نظر ممدوح و یاد شاه است می ساخت و در عین زمان از آن کتاب استفاده می نمود و چون محاسن الکلام مرغینانی شاید به مردم معلوم نبود، شواهد و نظایر عربی را از آن کتاب فراهم آورده و کنایه را بنام خود نوشتن می خواست!

استاحمد آتش می نگارد، که نسخه منحصر بفرد کتاب محاسن الکلام مصر مرغینانی در کتب خانه اسکور ریال هسپانیا موجود است، و من بهمت و مساعدت پروفیسور E G Gombiz مبرک و فیلم آنرا بدست آوردم بعد از معابله چند صفحه این کتاب با حدایق السحر بر من یاد آمد، که اغلب امثله و شواهد تازی حدایق از محاسن الکلام اخذ گردیده است (به استثنای اشعار خود وطواط) (۱)

برای اینکه مقصد خوب روشن شود، و استفاده خفی یا استبدال وطواط ثابت گردد اینک برخی از مطالب حدایق السحر را با ترجمان البلاغه را دویانی و محاسن الکلام مرغینانی مقایسه میکنیم:

۱- را دویانی کتاب خود را بر (۷۳) فصل بنانهاد، و در هر فصل یکی از صناعت ها را بیان کرد، و آنقدر از ایجاز و فشردگی کفر گرفت که این (۷۳) فصل و تمام صناعت های شعری را در کتاب کوچکی که عبارت از (۱۱۳) صفحه است گنجا نید مید انیم که این ایجاز در آنوقت شیوه تمام نثر نویسندگان و استادان فن بود، بکاش این شیوه پسندیده باطناب مقل و بیفائده آیندگان تبدیل نمی گشت!!

را دویانی شرافتمندانه در مقدمه اعتراف میکند، که عمدهای با بهای این کتاب را بر ترتیب فصول محاسن الکلام نهاد و استخراج کرده تا بران گفته میتوانیم عناوین ابیات و فصول ترجمان البلاغه که تماماً عربی است از آن کتاب گرفته شده و وقتی که آنرا با عناوین حدایق مقابله میکنیم رشید و طواط نیز عین آنرا گرفته و منتها برخی از آن را به تعبیر پارسی در آورده و برخی را بهمان تراکیب عربی باقی مانده است مثلا فصل اول ترجمان (فی الترصیع) است که وطواط نیز (الترصیع) گرفته و فصل دوم (فی الترصیع والتجنیس) است که وطواط نیز (الترصیع مع التجنیس) عنوان نهاده است اما در انواع تجنیسات که را دویانی التجنیس المطلق - التجنیس المرکب - التجنیس المررد التجنیس الزاید آورده، و طواط به تعابیر پارسی تجنیس تام - تجنیس مرکب - تجنیس مکرر تجنیس زاید گفته است.

در دیگر عناوین فرق ذیل نمایا نیست، بجای المقضب ترجمان اشتقاق حدایق بجای المضارع تجنیس خط و بجای المطابقه رد العجز علی الصدر و بجای التشبیه المکنی تشبیه کنایت و بجای التبییه الشرطی، تشبیه مشروط و بجای التشبیه المعکوس، تشبیه عکس و بجای التشبیه المزدوج، تشبیه تسویت، و بجای الالغاز و المحاجات دو عنوان جداگانه

معنی و لغز و بجای المجرّد حذف و بجای حسن احوال و طیب المجاوره حسن الطلب آورده است.

وطواط برخی از مباحث ترجمان البلاغه را با برخی از مصطلحات ادبی دیگر در آخر کتاب خویش بعنوان (الفاظی که در زبان اهل صناعت افتاده) می آورد ما نند امکرر، تلاوم تنافر، عکس، که عین مباحث فصول جداگانه گمانه ترجمان البلاغه است. اما برخی از فصول و عناوین ترجمان در حدایق بنظر نمی آید، مانند ترجمه الاخبار والامثال والحکمة - و تقریب الامثال بالایات، و معنی الايات بالایات، که ازین سه فصل تنها وطواط بهمان یک عنوان الترجمة کفایت کرده، حال آنکه را دو یا سی برای ترجمه فصلی جداگانه دارد.

در انواع صناعت های ادبی آنچه وطواط در حدایق زیاد کرده و در ترجمان نبود همانا صنعت متلون و قطار و حنیفا و مردف است، که شاید در عصر رادویانی معلوم نبود. دیگر ابجاث و عناوین حدایق همان فصول ترجمان البلاغه است که برخی را وطواط تجزیه کرده و فصلی را فصلین ساخته است. اینها بران بسگفته و وطواط اصناف خالی و انواع زلیل در آن کتاب موجود نبود، که وی بازالآن برداخته باشد، بلکه عین آن عناوین را با تعابیر و توضیحات و امثله و شواهد از ترجمان گرفته است.

۲ - علاوه بر شباهت تام و عینیت عناوین فصول که وطواط از روی ترجمان البلاغه ترتیب کرده است، در توضیح و تعریف صناعات نیز عین عبارات یا نظایر تعبیر رادویانی را گرفته است، اینک در برخی از موارد بین عبارات هر دو کتاب مقایسه میشود:

ترجمان البلاغه (ورق ۲۳۶) حدایق البحر (ص ۳)

فسی الترمیص : و تفهیر وی بدین جایکه آنست که دبیر و شاعر از نظم و نثر و بیاضی و بیاضی سخن را خانه خانه کنند بخششهای سخن خانه خانه آرند، چنان که هر دو کلمه برابر بود و متفق بودن... و موافقتی را در برابر لفظی آوردگی... و وزن و حروف روی متفق باشند...

ورق (۲۳۷)

ص ۴

روز کی گوید :

روز کی گوید :

کی فرستاد بسر اندر عبار مرا

کی فرستاد بسر اندر عبار مرا

کی مکن یاد بشعر اندر بیار مرا

کی مکن یاد بشعر اندر بیار مرا

ص ۲۴

ورق (۲۴۸)

المتضاد : یارسی متضاد آخشبیج بود

فی المتضاد : یارسی متضاد آخشبیج بود

صنعت چنان باشد، کی دبیر یا شاعر در نثر

چون شاعر و دبیر سخنی گوید اندر او

و نظم انفاظی آرد کی ضد یکدیگر باشد

اضداد کرد آید هم چون شب و روز

چون حار و بارد... و این را خلیل احمد

و کشای و بند و مانند این این عمل را

مطابقه خوانده است.

متضاد خوانند، یارسی گویان، اماد پیران

و جلیلان (۱) این اصل را مطابق خوانند...

(۱) : کذا در اصل، شاید خلیلان یا خلیلان باشد.

قمری گویند :

بدید ارسیت عدل و ظلم ینهان
مخالف اندك و ناصح فراوان

ورق (۲۸۰)

قسی المدور : و یکی از بلاغتها آنست
کی شاعر مرشعرا مدور گویند چنان کی
از هر طرف کی آغاز کنی معنی دهد
بوزن شاعر گویند :

قمری گویند :

بدید ارسیت عدل و ظلم ینهان
مخالف اندك و ناصح فراوان

س (۸۶)

تدویر : پارسی کردانیندن بوذ ، شعرا
مدور پیشی را گویند کی از هر طرف
کی آغاز کنی بتوان خواندن . . . مثالش
اینست کی نموده شد :

نیکارینا چرا کردی زجان من (۱) بدین زودی نیکارینا رخان من چرا کردی بدین زودی
علاوه برین امثله و عبارات : مثال صنعت مر بسع (س ۱۱۴ ترجمان) را عیناً
(وطواط) (درس ۶۱) و مثال صنعت الموصل (س ۱۱۲ ترجمان) را در حدایق (س ۶۴)
آورده . و در شرح صنعت مراعاة النظیر رادویانی گویند : « چون گوینده جمع کند سخن
اندر میان چیز های کی نظراً بر یکدیگر باشند به معنی چون ماه و آفتاب . . . س ۷۵
ترجمان » این تعبیر را وطواط چنین برداشته : « و این چنان بوذ کی شاعری در بیت
چیز های جمع کند کی از جنس یکدیگر باشند چون ماه و آفتاب . . . س ۳۶ حدایق »
کذلک رادویانی در شرح صنعت المدح الموجه گویند : « معنی موجه دورویه بوذ
چون شاعر صنعتی از صفت های مدوح مانند کند چیزی کی آن نیز از خصال ستوده وی
باشد . آن عمل را ترجمه خوانند . س ۷۷ ترجمان »

عین عبارت را وطواط چنین میگوید : « پارسی موجه دورویه باشد . و این صنعت
چنان بوذ کی شاعر مدوح را بصفات حمیده پستاپند ، چنانک صفتی دیگر
از صفات حمیده او در آن ستایش کند و در آنجا مواضعی در حدایق » در امثال این
صنعت در ضمن امثله دیگر یک بیت قمری از ترجمان البلاغه بدون ذکر نام شاعر
گرفته است .

کذلک در صنعت اغراق بیت عنصری س ۶۳ ترجمان درس ۷۴ حدایق موجود است
کذلک در صنعت جمع بیت قمری س ۶۵ ترجمان در س ۷۵ حدایق موجود است
کذلک در صنعت تفریق مثال س ۶۶ ترجمان در س ۷۶ حدایق موجود است
کذلک در صنعت حسن تعلیل بیت قمری س ۹۳ ترجمان در س ۸۳ حدایق بنام
عنصری آورده است .

کذلک در صنعت جمع و تفریق مثال س ۶۸ ترجمان در س ۷۶ حدایق موجود است
باینصورت اگر مقایسه کنیم تقریباً نصف کتاب رادویانی عیناً در حدایق وطواط
خط و مزج گردیده و بی از امثال و عبارات را عیناً از آن کتاب برداشته است
در حالی که در مقدمه حدایق زبان به طعن و تشنیع آن کتاب گشوده است : ۱۱۱

(۱) - این مصراع در ترجمان البلاغه و حدایق السجری با اختلاف مضمون بصورت دایره

نوشته شده است .

۳ - اکنون که منزلت ادبی و طوطا را در مقابل رادویانی از روی مقاسه مضامین حدایق با ترجمان البلاغه و نمودیم .

و بر خوانندگان محترم بید آورده ایم ، که و طوطا در حدایق السجر مقال فریب ترجمان البلاغه است ، مبرویم تا بر قسمت دیگر این مقال نیز روشنی اندازیم ،

معنی نمائاد ، که رادویانی در آوردن شواهد و نظایر صناعت های شعری از توسع تکثیر کار میگیرد ، یعنی نظایر پارسی متعدد دی را برای اغلب صناعتها پیدا میکند ، مگر رشید برعکس رادویانی اولاً امثله عربی را آورده ، بعد از آن بشواهد کمتر پارسی میبردازد . گویا و طوطا اراده داشت ، که بدینوسیله انتقال و اقتطاف خود را اختفا نماید ، و بر روی کار خویش بیفکند . در سطور بالا دیدیم ، که اکثر امثله و شواهد و تعابیر پارسی که و طوطا از اساتید قدیم گرفته جز اشعار خودوی و معاصرینش . ما خود از ترجمان البلاغه است ، در پنجاسوالی به ما میشود ، که آیا شواهد عربی کتاب از کجاست ؟ و و طوطا مانند ترجمان البلاغه برای نظایر عربی نیز مأخذی مجهول و نامعلوم در دست داشت یانی ؟ پاسخ این برسان نیز از مباحث گذشته ما پیدا گشت ، که و طوطا از محاسن الکلام مرغینانی نیز استفاده کرده و نامی از آن کتاب نبرده است .

مرغینانی بقول در بزرگت دو کتاب دارد ، که یکی کتاب البدایع و دیگری کتاب المحاسن فی النظم والنثر است ، و کتاب اخیر را رادویانی محاسن الکلام میخواند ، و نسخه واحده آن به لوخره (۲۶۴) در اسکور بال هسپانیا است ، که تاریخ تحریر آن (۸۳۸ هـ) است ، و در مقدمه کتاب است : « قال الشيخ الامام ابو الحسن نصر بن الحسن المرغینانی رضی الله عنه هذا کتاب الفناء من محاسن الکلام » این کتاب چنانچه را دویانی اعتراف دارد ، مینا و منشاء نوشتن ترجمان البلاغه بوده ، اما رشید و طوطا بدون اعتراف شریفانه و نقل واضح و علنی ، ازین کتاب استفا ده قوی و مستوری نمود ، که اینک به برخی از اختطافات وی ضیلاً اشاره می شود .

۱ - در صنعت ترصیع مع التجنیس معرغینانی گوید : « قال نصر بن الحسن اذا اجتمع الترصیع والتجنیس فهو غاية الحسن فی النظم والنثر » رادویانی عین مقصد فوق را چنین افاده کرده : « هر چند کی این صنعت کی یاد کردیم بتن خویش جاهی بدیع دارد ، و یا سکهی رفیع ، چون باوی عملی دیگر بار کرد ، چون تجنیس با مانند وی ، پرمایه تر بود و بلند پایه تر شود »

رشید و طوطا عین مقصد سابقین اولین را چنین میگیرد : « هر چند صنعت ترصیع بزرگت ، چون با او عملی دیگر مثل تجنیس و غیر آن یا رشود بلند تر کرد » و امثله را دویانی را از کلام عنصری و غیره عیناً میگیرد .

۲ - در صنعت مضارعه مرغینانی گوید : « وهو ما يتفق حروفه في الكتابة والهيئة و يختلف في النطق والقراءة باختلاف اللفظ ... » رادویانی گوید : « چون شاعر الفاظی بیارزد اندر بیت نوشتن و حروف یکسان ، و بخواندن و نقطه و اعراب و عروض مخالف ... » و طوطا این صنعت را به تجنیس برده ، وزیر عنوان تجنیس خط گوید : « و این چنان باشد کی دو لفظ آورده باشد که در خط متشابه یکدیگر باشد ، و در نطق مخالف ... »

۳ - در صنعت المقلوب مرغینانی گوید : « ومن التجنيس الحسن ما هو مقلوب معطوف وهو على حزين احد هما ما يقع العطف والقلب في بعض الحروف والثاني ما يقطع العطف في جميع حروف الكلمة ... »

رادویانی گوید : مقلوب باشکونه بود و چون باعر لفظی را اندر شعر باشکونه بیارذ ، آن را از جمله بلاغت دارند ، و این عمل بد و قسمت : یکی قسم از وی آنست کی قلب بر بعض حروف او فتد ، چون شاعر و عاشر ... دیگر قسم از وی آنست ، که بیه کلمه افتد ... ص ۶ : ترجمان »

وضواط : قسم اول را بنام مقلوب بعض چنین شرح کند : « این صنعت چنان بود ، کی در نثر یا نظم دو کلمه یا بیشتر آورده شود کی میانش تاخیر و تقدیم در بعضی حروف باشد نه در همه ... ص ۱۶ حدایق »

قسم دوم را مقلوب کبی گوید : « این صنعت چنان بود کی تقدیم و تاخیر در همه حروف کلمه آید از اول تا آخر ... ص ۱۶ »

۴ - در برخی از عناوین صنایع ادبی مرغینانی ، در محاسن الکلام یک نوع بساطت و سادگی که لازم بدایت کار است دیده میشود ، که رادویانی آنرا توسیع و تصنیف کرده ، و از شبوه Classification کار گرفته ، مثلاً مرغینانی برای ابجاث تجنيس هاجنین عنوان می گذارد : « الترصيع والتجنيس وصنعت الاخرى » که رادویانی این عنوان را به پنج فصل (۱) ترصیع و تجنيس (۲) تجنيس مطلق (۳) تجنيس مرکب (۴) تجنيس مردد (۵) تجنيس زايد تصنیف و تقسیم کرده ، و وضواط عین آنرا گرفته ، فقط بجای مردد ، مکرر مینهد ، و تجنيس خطرا که رادویانی در فصل مضارعه آورده ، وضواط درین فصل می آورد .

كذلك مرغینانی المقلوب باعتبار ان والحدود الزائدة ، و کی رادویانی به مقلوب - و مقلوب مستوی - و مقلوب معین عنوان جدا گانه راداده ، و وضواط عین همین کار را کرده است .
۵ - آنچه وضواط در حدایق از امثله و شواهد عربی محاسن الکلام مرغینانی بدون گرفتن نام مأخذ برداشته ، سرایا کتاب وی مشحون از انست ، برای مثال موارد ذیل مطالعه میشود :

ص ۳ - ۴ حدایق در امثله صنعت ترصیع ، آیه ان الابرار لفی نعیم ... وان ابنا یا بهم ...
و حدیث اللهم اقبل تربتی ... که عیناً در محاسن الکلام (ورق ۷۰) وارد است .

ص ۵ حدایق در امثله ترصیع مع التجنيس ؛ بیت عربی از محاسن الکلام است (ورق ۷۱)

۶ « منثور تجنيس تام که به شهادت باخرزی در درمیه القصر کلام نصر بن حسن مرغینانی از محاسن الکلام اخذ شده (ورق ۷۲)

۷ « مثال منثور عربی تجنيس زايد سطر ۱۵ از نصر است در محاسن الکلام (ورق ۷۵)

۸ « سطر ۳ - ۱۶ ، امثله عربی تجنيس زايد و مرکب از محاسن الکلام (ورق ۷۵)

۹ « ۱۲ - ۱۴ مثال عربی تجنيس مکرر که بنام ابو الفتح بستی گرفته شده ، در محاسن الکلام (ورق ۷۶)

بنام ابو الفتح الغزی ضبط است .

این مقایسه بطور نمونه بین امثلة حدائق و مجاسن آورده شد. و خواننده محترم قیاس کرده میتواند، که یگانه ذخیره امتنه و شواهد عربی و طواط، همان مجاسن الکلام مرغینانی بود. بنا بران ما مجاسن الکلام مرغینانی و ترجمان البلاغه رادویانی را یگانه منابع و ماخذ و طواط در ترتیب حدائق السجر میدانیم، و هر دو امام را از پیشقدمان و طواط می شماریم، با وجودیکه خود و طواط نسبت به ترجمان البلاغه اب به ناسزا کشوده، و نامی از مجاسن الکلام نبرده است!

بعد از ملاحظه این مقایسه و محاکمه، دانشمندان و ارباب بصیرت میتوانند، و طواط را با وجود فضل و علم وی - محکوم به یک نوع انتحال و تقلب ادبی نمایند، و حق را هیران و بیسروان وی مرغینانی و رادویانی را در تاریخ ادبیات محفوظ نگهدارند. زیرا:

اسابقون الاولون

اکنون میروم تا خود کتاب را رادویانی را از نقطه نظر فواید لسانی و ادبی و تاریخی که مخصوص بتاریخ ادبیات افغانستان است مطالعه کرده، و برخی از مفاسد نو و قاذبه را از آن گنجینه دانش فرو چینم.

(تا تمام)

شهر نو کابل ۶ جدی ۱۳۲۸

عبدالعی حبیبی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی